

بقلم P.Hardy

تاریخ نویسی امیر خسرو

امیر خسرو (۱۲۵۳/۶۱۵ - ۱۳۲۵/۷۲۵) از جمله نویسندگان است که دارای تالیفات زیاد می باشد و برای اینکه بفهمیم تاریخ تا چه حدی مورد توجه او قرار گرفته است حدود آثار او را باید تعیین نمائیم (۱) بنا بر قولی که در وقت فرشته منداول بود، امیر خسرو ۹۲ اثر جداگانه نوشته است اگر این قول صحیح باشد (که تحقیق آن با وسایل موجود میسر نیست) قسمت قابل ملاحظه آثار او فعلاً بدست نیست زیرا امروز تنها آثار آتی از امیر خسرو بمانده است: اول پنج دیوان یعنی تحفة الصغر، اشعار خورد سالی، وسط الحیات، اشعار واسط زندگی (تقریباً از بیست تا سی سالگی) غرة الکمال، اشعار پختگی شاعر که اصلاً در ۱۲۹۳/۶۹۴ تدوین گردیده است ولی مشتمل بر اشعار قسمت های آخر زندگی او است، بقیه نقیه که پس از ۱۳۱۵/۷۱۵ تکمیل شده (زیرادر آن مرثیه ای بر سلطان علاء الدین خلجی سروده شده است) و نهایت الکمال، دوم خستسه مشتمل بر مطلع الانوار، که در ۱۲۹۸/۶۹۸ تکمیل شده است، شیرین خسرو و مجنون لیلا، که هر دو را شاعر در ۱۲۸۳/۶۸۲ تمام کرد، آئین سکندری، سال تکمیل ۱۲۹۹/۶۹۹ و هشت بهشت (سال تکمیل ۱۳۰۱/۷۰۱) سوم سایل الاعجاز یا اعجاز خسروی، و آن اثری است در نشر فصیح مشتمل بر پنج رساله چهار رساله اول در ۱۲۸۳/۶۸۲ پایان رسید و رساله اخیر در ۱۳۱۹/۷۱۹ نوشته شد. اعجاز خسروی نمونه هایی از مکاتیب دارد که اکثر آنرا امیر خسرو خودش نوشته است علاوه بر آن امیر خسرو مجموعه ای از گفتار شیخ نظام الدین

(۱) در قسمت مطالبی که بعد از این می آید امتنان خود را به دکتور محمد وحید میرزا در زندگی و آثار امیر خسرو کلکته ۱۹۳۵ و Persian Literature Story در ۳۰۲، لندن ۱۹۳۹-۱۹۴۰ اعلام میدارم.

اولیا رادربنچ قسمت جمع کرد از آن جمله قسمت اول رادر ۷۱۹ به شیخ تقدیم نمود از جمله آثاری که دربالا ذکر کردیم يك نظم تاریخی که عبارت است از مفتاح الفتوح قسمتی ازغرةالکمال را تشکیل میدهد .

اثری که در آن امیر خسرو اعمال گذشته بشر را بیان می کند قران السعدین است که در رمضان ۸۸۸ / ۶۸۹ تکمیل شد و آن مثنوی است که دیدار سلطان معزالدین کیقباد و پدرش ناصرالدین بغراخان را در ۶۸۶ / ۱۲۸۷ در سوا حل سرجو در او ده بیان می کند . اثر دیگر تاریخی او عبارت است از مفتاح الفتوح و آن مثنوی است راجع به چهار فتح سلطان جلالالدین خلجی این اثر دو ۶۹۰ / ۱۲۹۱ سروده شد آثار مهم و دیگر تاریخی او عبارت است از خزان الفتوح شرح منثور فتوحات سلطان علاءالدین خلجی که شاعر آن را در ۷۱۱ / ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲ سرود . دول رانی خضر خان داستان عشق خضر خان پسر علاءالدین خلجی و دول رانی دختر راجه کرن از نهر و اله . این اثر را شاعر در ۷۱۵ / ۱۳۱۶ نوشت اما در ۷۲۰ منتمی بر آن علاوه نمود و در آن داستان بیزاری خضر خان را از پدر ، حبس او را در قلعه گوالیار و کور شدنش را بوسیله ملک کافور با قتل او بیان کرد . اثر دیگر خسرو عبارت است از نه سپهر . نه سپهر را شاعر در ۷۱۸ / ۱۳۱۸ تمام کرد و آن مثنوی است که در آن کار و ائی های مهم سلطان قطب الدین مبارکشاه خلجی بیان شده است با وجود آن بیشتر وضع در بار زبان ، گل و گیاه و جانسور هند مورد توجه بوده . و در آخر می توان اثر او را که تغلق نامه نام دارد ، و آن مثنوی است که غلبه سلطان غیاث الدین تغلق را بر خضر خان در ۷۲۰ / ۱۳۲۰ بیان می کند ، ذکر کرد .

امیر خسرو هر چند مطالب زیادی راجع به گذشته نوشته است ، ظاهراً با تمایل اول مؤرخ نیست . در طول حیات طولانی (اگر از نظر حجم کار بسنجیم) قسمت بزرگ آثارش را نسبت باینکه تاریخی بنویسد شاعرانه نوشت ؛ قسمت بزرگ آثار او عوض اینکه حقیقی باشد تخیلی است .

(منظور از حقیقت در این جا اعمالی است که بشر عملاً انجام میدهد)
 در این مقاله سعی می‌کنیم ببینیم که امیر خسرو در بیان و قایع بیشتر
 مورخ است یا شاعر. *معیبه بلیخت از الماراقه فی تاریخ سلطنة بلبلین*
 باید ملتفت باشیم که خسرو در جریان و قایع مقام مهمی داشته: پدرش در خدمت
 التتمش امیر بوده و مادر او دختر عمادالملک است. عمادالملک من بور در سلطنت بلبلین
 مقام عالی داشت. در آن وقت امیر خسرو، اول به خدمت علاءالدین
 کشاو خان برادرزاده بلبلین، در آمد و بعد از آن نزد پسر کوچک او بفرخان راه یافت
 و از آن به بعد نزد نصرت‌الدین سلطان محمد پسر بزرگ سلطان رفت. در خدمت
 همین امیر بود که شاعر (خسرو) را مقول‌ها به اسارت بردند. در سلطنت
 معزالدین به خدمت حاتم خان که بعد از او قطع او شده درآمد. در سلطنت
 جلال‌الدین خلجی مصحف دار گردید و دوازده صد تنگه برای او معاش تعیین شد.
 در دوره علاءالدین وضع خسرو در دربار بهتر نشد اما در دوره قطب‌الدین
 مبارکشاه خلجی و غیاث‌الدین تغلق بخشش‌های فراوان باو میرسید.
 همچنانکه می‌بینیم آثار تاریخی امیر خسرو از نظر تالیف از ۶۸۸ / ۱۲۸۹ تا
 ۷۲۰ / ۱۳۲۰ و ۷۲۵ / ۱۳۲۵ (تغلق نامه) ادامه دارد. این آثار مطالبی است
 که برای مواقع معینی نوشته شده است، پس امیر خسرو در واقع، بین
 مورخین هند تنها مورخی است که سعی ندارد دوره عمومی گذشته را بیان کند.
 بیان و قایع گذشته بقلم امیر خسرو فاقد اتعاد و کروی نولوژی است. در این جا
 می‌توانیم سؤال کنیم که آیا انفعال بین‌شش اثر تاریخی امیر خسرو اختلاف
 مهمی را در انگیزه نگارش نشان میدهد؛ آیا آثار او با اختلاف مواقع
 مختلفی که در طول حیات خود بیان مواجه بوده است از هم فرق نه میکند؟ شاید
 مطالعه حوادثی که امیر خسرو را در طول سی و پنج سال مجبور به نوشتن تاریخ
 کرده است تغییرات مهم سیاسی، مذهبی و اجتماعی را که در طول حیات او

بین مسلمانان و باشندگان غیر مسلمان هند اتفاق افتاده است روشن کند. به
 باره دیگر می توانیم بپرسیم که آیا انگیزه امیر خسرو در بیان و قایم
 گذشته این بوده است که حقایق را بفهمد و با درک حقایق گذشته مسایل
 زمان خودش را حل کند؟

مسئله چنین چیزی در بین نبوده. امیر خسرو تاریخ را برای آن نوشته که از
 او خواسته شده بود بنویسد؛ یا اینکه میخواست با نوشتن تاریخ شهرت
 علمی کسب کند، و در زمان حیات و پس از مرگ به دانشمند، مشهور باشد. و یا
 اینکه منظور او از نوشتن تاریخ بدست آوردن پادشاه و انعام بوده. از این
 جا است که در قرآن السعدین میگوید:

پس از آنکه با سلطان معزالدین کیقباد در سفری که میخواست پدرش بغرا خان
 را ببیند همراهی کردم در مراجعت سلطان دو سال در اردن ماندیم. امیر خسرو پس از
 دو سال نزد خانواش به دهلی رفت، چون در روز عودت او به دهلی گذشت سلطان نزد
 او فرستاد و در دربار ندیمش ساخت و از او خواهش کرد تا ستان ملاقات او (سلطان)
 را با پدرش بنویسد. این خواهش علت سرودن آن شعر گردید (۱) در مفتاح الفتوح
 امیر خسرو انگیزه نوشتن اثر را سپاسگزاری از نوازش گذشته سلطان عصر فیروز
 خلجی و دلیل وفاداری میگوید علاوه بر آن میخواست است، باین وسیله چیز با ارزش
 از خود به یادگار بگذارد (۲) خزاین الفتوح را برای آن نوشت که مورد نوازش سلطان
 علاءالدین خلجی قرار گیرد و دلرانی از نتیجه آغاز شد که خضر خان روزی امیر خسرو را
 احضار کرد، و موسو، داستان عشق خود را با دلرانی باور داد و از او خواست آنرا به شعر بیارد
 (۳) علت سرودن نه سپهر این شد که روزی سلطان قطب الدین مبارکشاه بادر باریان

(۱) قرآن السعدین، لیتو گراف کانبور، ص ۱۸۷، ۱۶۹، ۱۷۱

(۲) مفتاح الفتوح، متن Oriental College Magazir، لاهور، فیروزی ۱۹۲۷ ص ۴۵

(۳) دلرانی خضر خان کنا بخانه مدرسه مطالعات شرقی و افریقائی SOAS، Ms 18729

از مزبوت اشعار قدیم و معاصر بحث میکرد. سلطان علاء ظهیر شرای بزرگ که چون
 خاقانی، عنصری و فردوسی، از حمایت و تشویق فرمانروایان کریم میدانست،
 و خودش به قول امیر خسرو، برای کسی که تاریخ سلطنت او را بنویسد خزان
 بزرگ وعده داد (۱) بنابراین کار اقدام کرد، با وجود آنکه به قول
 خودش در این وقت هفتادسال (قمری) داشت، خسرو میگویدد: بار سه سلطان، یعنی
 معزالدین کبکباد، جلالالدین خاجی و علاءالدین خلجی سر بر دم با وجود آن از هیچ
 یکی سلاه ای را که قطب الدین مبارکشاه میداد دریافت نداشتیم. آخر بن اثر تاریخی
 خسرو نیز به خواهش سلطان عنصر غیاث الدین تملق نوشته شد. (۲)

لازم نیست امید یا اطمینان به دریافت صلح مورخ از مطالعه بالرش و انتقادی وقایع
 گذشته باز دارد. میتوانیم امیر خسرو را شاعر قصیده سرای درباری بگیریم و کنار
 بگذاریم، اما این کار عاقلانه نیست. بزرگان و فرمانروایان، درباریان را فرا خور
 حال خود دربار جلب میکنند، اگر صاحب عزم و استخار و با وجدان باشند ممکن است
 از مورخ بخواهند مطربی را بیان کند که در آن فضیلت و اعمال ناشایست شر به غرض
 بندگرفتن و تهدیب اخلاق آمده است اگر مذهبی باشد تا هم ممکن است مکاشف راه
 خدا را در تاریخ ببینند، اگر فاضل و ادیب باشد شاید علت وقایع را از تاریخ خواهد نوشتن
 تحت حمایت پادشاهان ممکن است آزادی مورخ صدمه نزنند و از راستی باز دارد
 اما همیشه حتمی نیست که این استقلال و راستی از دست مورخ بیرون برود. خوبست
 موازین دربار را، که مورخ باید خود را بآن تطبیق میداد، از نظر بگذرانیم
 برای این کار لازم است محتویات سه اثر تاریخی امیر خسرو را به تفصیل مطالعه نمائیم
 باز هم ناگفته نباید گذاشت که آثار مزبور عنداللزوم و عندالموقع ایجاد شده است.

قران السعدین

قران السعدین در رمضان ۶۸۸ / سپتامبر ۱۲۸۹ تکمیل شد و آن مجموعه ای است

از شعر توصیفی صورت غزل که در آن شاعر احساسات خود را در رییدادهای ضمنی داستان مورد بحث بیان میکند. این غزل هاید اوزان مختلف شعر فارسی است و این اختلاف در وزن به اثر تنوع هنری میدهد. شاعر اثر خود را با حمد خداوند و نعمت رسول آغاز میکند. بعد از آن معراج پیغمبر را هینارد و پس از معراج قصیده ای در مدح معزالدین کیقباد و ارتقا یل پدر بزرگش بلبن می سراید فتح و ظفر از همه جهات بر او میخندد و عدالت او زیب اقلیم او است. بعد از آن امیر خسرو شهر دهلی و مسجد جامع آنرا مسجدی که مبارهاش سه به فلک کشیده وصف میکند و پس از آن از طرف پادشاه به قدرت نظامی سلطان دهلی و عدالت و امن و مرفه الحالی که در سر تا سر مملکت حکم فرماست (۱) بر خود میبالد. اما این مرفه الحالی را اضطرابی که از شرق بر میخیزد از بین میبرد. ناصرالدین بقرخان فرزند وای لکپوتی شنید که پسرش معزالدین را اشراف دهلی به سلطنت برگزیده اند بنا بر آن لشکری گزوه آورد و بجانب دهلی براد افناد. در شعر زمستان به کمال بلاغت و رسائی وصف شده است این جا بطور نمونه چند بیت از آن را نقل می کنیم (۲)

شاه فلک چون نه گمان دست برد	تیرمه اقلیم به سرها سپرد
گشت چو بکخانه گمان سپهر	داد سپهر آتش آتش ز مهر
قوس همی گشت نمی ایستاد	زان فلکش آتش خورشید داد
بسکه ز خورشید شد آتش نهین	گشت همه خانه قوس آتشین
زال جهان چرخ زدن کرد ساز	داد بشبرشته بغایت در از
رشته ز تلو یل همه خور پیچ	نامه تقسیم در از یش هیچ

شاعر پس از آن منظره ای جنگ در زمستان - افروختن آتش لباس های گرم و پتو گرفتن را ترسیم میکند. سلطان جوان معزالدین به نشاط و شور گرفتار غلبه راغب بود و بسامو شد که وقتش ابره من گساری میگذرد انید ازین اجافتنه برخاست

(۱) قران السعدین ص ۲۷

(۲) قران السعدین ص ۲۹ چاپ علی گده ص ۳۸

و خبر حرکت بغراخان از مشرق رسید (۱) سلطان معزالدین بحرکت در آمد تهیه لشکر دید به اشراف امر داد با سهام خود، در گرد آوردن افراد نظامی، حاضر شوند. صبح یکی از روزهای دوشنبه ماه ذی الحجه از هلی برون آمد و آهسته براه افناد شاعر نیز با سلطان همراه بود، و با اشعار آبدار و تشبیهات بلیغ، قصر هزارستون، خیابان سلطان، فصل تیر ماه، بهار نوروز و خوشگذرانی های سلطان را وصف می کند. درین جا خبر حمله مغول بر قسمت های شمال غربی مملکت رسید و پس از مدتی که مختصری بین سلطان و امیر لشکر (سی هزار) سواد به دفع آن اعزام شد (۲)، میان برده دیگری در شرح عملیات نظامی دیده می شود و در آن شاعر از زیبایی چترهای دولتی سرخ و سبز و سیاه و سفید صحبت می کند شرح شمشیرهای سلطنت را می آرد که آن تیرهایی را که چون باران فرود می آید و صف می کند از برچم های سرخ و سیاه و آرد نظام سخن می گوید.

خسرو بعد ازین داستان را از باره از سر می گیرد و ادامه سفر کیقباد را با میگساری ها و خوش گذرانی او در راه بیان می کند هنگام توقف مختصر در تاپت (۳) و افغانپور (۴) هزار نفر اسیر مغول را از قسمت های شمال غربی امپراطوری بدر بار می آرند و امیر خسرو سیمای آنها را با زبان تند و کلمات تنفر آمیز تعریف می کند:

کافر تا تار بر و ن از هزار کرده دگر گونه با شتر سوار
صفت سرانی بوغاسخت آکوش بر همه بولاد تن و پنبه پوش
روی چو آتش کله از پشم میش آتش سوزان شده با پشم خویش
سر بتر اشیده ز بهر قلم زان قلم انگیخته خدای زرقم
رخنه شده طشت مس از چشم تنگ دیده در انداخته در رخنه سنگ
زشت تر از زنگ شده بوی شان بست ترا ز پشت شده روی شان
چهره شان دبه نم یافته جای بجا کنج لک و خم یافته
از رخ تارخ شده بینی پهن وز کله تا کله لبالب دهن

(۱) قران السعدین ص ۲۴ — (۲) قران السعدین ص ۴۸-۴۹

(۳) Tilpat (۴) Afghan pur

بینی بر رخته چو گور خراب (۱) یا چو تنوی که ز طوفان آب

این اسراء همه به قتل رسید . سلطان به قول امیر خسرو با جاه و جلال شکوه به سفر خود جانب اوده ادامه داد بغراخان تصمیم گرفت سفیری نزد پسر بفرستد تا ببیند که باوی بر سر جنگ است یا صلح . سفیر وظیفه داشت ابلاغ کند که بغراخان وارث اصلی سلطنت است و معز الدین آنرا در غیاب اجپاری پدر بدست آورده است . نقل پیامهایی که بعد از این میاید بیشتر به مذاکراتی که بر حق پدروی و وظیفه فرزندی مبنی باشد شباهت میرساند تا مبادله پیامهای رسمی بین دو سلطانی که لشکری در عقب آنها قرار گرفته باشد .

سلطان معز الدین رسول پدر را جواب تکبر آمیز داد ، و باو خاطر نشان نمود که تخت دهلی را پدر بزرگش بدین بار سپرده است اگر پدر با او با شمشیر پیش بیاید جوا بش را با شمشیر خواهد داد پس ازین بزله گوئی های خانوادگی امیر خسرو و تابستان و فصل خربوزه را تعریف می کند . بالاخره لشکر دهلی باو در سیدوبکنار سر جو (۲) خیمه زد . بغراخان پدرش را با نظر رودخانه در بین لشکر هادید و اشک از چشمان فرور یخت رسولی با تعارف و سلام نزد او فرستاد اما این رسول با شدت لحن مسترد شد ؛ حتی امیر جوان تیزی بجانب کشتی که رسول را میبرد پدر تاب کرد (۳) .

عمل قران السعدین ، در این وقت ، عبارت است از عبای دله پیام بین پدر و پسر ، ؛ بغراخان نمی تواند شبها بخوابد زیرا میترسد جنگی بین او و پسرش واقع شود (۴) . پیامی به معز الدین کیقباد می فرستد ، راز دل را باز میگوید خورد سالی او را به یادش میدهد و او را هلنفت می سازد باینکه از برکت پدر به تخت و تاج

(۱) قران السعدین چاپ علیگدس ، ص ۹۴ (۲) Sarju

(۳) قران السعدین ص ۷۲ ؛ یا ید ملنفت بود که امیر خسرو وقتی در خدمت محمد ، پسر بلبن

بود با سارت منو لهارفت . (۴) قران السعدین ص ۸۵-۸۶

رسیده است . باین پیام معزالدین برافروخته می شود و بجواب میگوید سلطنت
 بزور شمشیر بدست می آید و قسمت متعاقب است نه وراثت (۱)
 بغراخان پاسخی میدهد که از آن سوی جنگ می آید و به قدرت لشکر و فیل های
 جنگی و آماگی آنها بر جنگ میباید و پسر را ملتفت می سازد با اینکه قدرت
 او بیشتر از آن است که معزالدین بتواند مقابل او ایستد و به پسر اصرار دارد که
 سلطنت ابگذارند زیرا لایق آن نیست اگر او دست بجنگ زند وی نیز حاضر
 است بجنگد ولی از طرف دیگر ملاحظت و محبت را به محبت جواب خواهد گفت
 و آن در صورتی است که پدر و پسر تخت تاج را با هم مبادله کند. (۲) معزالدین
 بجواب میگوید که فیل های پدر که خود را از گز خواهند یافت دلیل ضعف
 سواره نظام و راه هم آن طور تعریف میکند که در بازی شطرنج فیل ضعف تر از
 اسب است (۳) باز جود آنکه این همه قدرت اختیار است نمیخواهد پدر را اذیت کند.
 گر که صلح بند بر سر نظام حلقه بگوشم بر ضای تمام (۴)

حق سلطنت اعدا لک برای خود مسلم میدانند هر چند در این مرحله اندکی نرم تر
 شده است در آخر پیام میگوید حاضر است تخت تاج را پای پدر بیاورد از اگر
 پدر بیاید و آنرا بردارد (۵).

دل غراخان را از این احرام فرزند آبی میکند و از تخت دست بر میدارد. میخواند
 پسر را ببیند و موخر الذکر به بردار او موافقت مینماید و میگوید:

گر همه بر ماه رسد افرم هم بته پای تو باشد سرم (۶)
 بعد از این شرح استعاره ملاقات عامی آید که از ملاقات پسر دوم بغرا
 کیبکاهس را با معزالدین کیبکاهس بعد از آن ملاقات پسر او (کیبکاهس) کیومرث

(۱) قرآن السعدین ص ۹۰

(۲) قرآن السعدین ص ۹۳ (۳) قرآن السعدین ص ۹۴

(۴) قرآن السعدین، چاپ علیکده ص ۱۲۴

(۵) تاج زمزم می طلبی چرخ ساری بر سرم آ تا که متزیر پای

رابابفر اخان میآرد . در ملاقات اخیر در تیبات دیدار و سلطان گرفتار
می شود .

این دیدار که برگشت گاه منظوم است با استنادهای جذبات کاملی که قدرت
امیر خسرو بوده است ترسیم شده است . وصف کشتی حامل پدر به جانب پسر و عبور
از رودخانه در مقدمه داستان دیدار قرار گرفته است .

دزدن چشم ز دریا گذشت	کشتی شاه نیز تر از تر گشت
گوهر خود بر لب دریا بدید	راست که شه بر لب دریا رسید
هر چند از کشتی و گیرد کنار	خو است که از سوز دل بمقرار
گریه نمی خواست همی آمدش	صبر همی خواست نمی آمدش
ساخته بر جای ادب چون شهان	بود ازین سوی مهر جهان
شیفته تر شد چو از و بیش دید	چون که در آن شبفتا خویش دید
شاه بدید و بکنارش گرفت	پیش شد از دیده نشانش گرفت
تشنه و از دیده همی راند سیل	تشنه دودریا بهم آورد میل
هر دو نمودند زمانه درنگ	یکدیگر آورده در آگوش تنگ
دور نشد آن از این و بن از آن	چون گل ریخته چه که جهد از خزان
صورت تن نیز یکی شد درست	جان بدو تن بود یکی از نخست
کرد دو رویه همه بک رویه کرد	قد و فرق که بهم باز خورد
فتنه میخواند برایشان ز دور	چرخ به کف کرده طبقهای تور
هر دو گریه از دیده پیش آمدند (۱)	از پس دیری که بخوش آمدند

پس از آنکه پدر و پسر با یکدیگر اظهار محبت می نمایند موافقت می کنند که
نزاع آنها از اثر غلط فهمی مطلق بوده و هر یک دیگری را سلطان واقعی می
می شمارد . هر وی آنها را هم صبح می کند امیر خسرو را محبت پدر و عشق فرزندان
مناظر می سازد بی اختیار غزلی نابین مطلع می سراید .
خرم آن لحظه که مشتاق به یاری برسد آرزو مند نگاری دیگری برسد (۲)

پس از آنکه قران السعدین صورت میگیرد عمل تاریخی در منظومه اهمیت خود را از دست میدهد. هدایای گرانها و فر اوان بین پدر و پسر مبادله می شود و به افتخار آشتی آنها جشن ها برپا میگردد امیر خسرو با زبان آراسته با صنایع ادبی مشعل های مهمانی های سلطنتی، روشنائی چراغها، بیست و هفت مرحله ماه و وضع نجومی اجرام سماوی را هنگام وقوع قران السعدین ذکر میکند و به وصف شراب و پیاله و ساقی و صراحی و چنگ و نوازندگان خوان در بار میپردازد. ملاقات دیگر بین معزالدین و بغراخان صورت میگیرد که در آن موخر الذکر پسر را باین سلطنت داری ملتفت می سازد: هر دو نشستند چو خورشید و ماه - در خطا شان نقش سپید و سیاه، این وصایا صریح و آمیخته با موازین اخلاقی است اگر امیر جوان بخواهد مجازات کند نباید ضعف را مجازات نماید و تا جائیکه ممکن است باید ببخشد (۱) و بر کسانیکه واقعا دشمن اویند باید سهل نگیرد و بین کسانیکه در ظاهر با او دوستی دارند و این خاصه که از سر صدق با او دوستند باید فرق بگذارد. بانگرانی بایستی مراقب حال رعایای خود باشد چون سلطان ظل الله فی الارضین است باید سایه او بر رعایا بیفتد رعایا باید از عدالت او بهره ور باشند (۲) سلطان باید شکر نعمت های خداوند را بجای کند و نباید کاری کند که زد خداوند سرافکنده باشد با زبان خالص و بی آرایش سخن گوید از بد زبانی پیر هیزد و ممانعت باشد که ضرر غفلت سلطان به رعایای او نماید است. می توانی مشروب بخوری ولی نه به حدی که تورا از کار باز دارد (۳) و با قید دارد

(۱) قران السعدین ۱۰۴، چاپ علیکده، ص ۲۰۴:

چون بکنه معترف آید کسی عفو نکو تر از سیاست بوسی

(۲) قران السعدین، چاپ علیکده، ص ۲۰۵:

چون توشدی سایه یزدان پاکه سایه قشان باش برین مشت خاکه

عدل که سر ما یسه شان بود مرتبه مرتبه خوان همان بود

(۳) قران السعدین، چاپ علیکده، ص ۲۸: